

زنده باد اول ماه مه سرخ!

اول ماه مه، روز طبقه کارگر جهانی، مظهر مبارزه در راه رهایی بشر از چنگال نظام طبقاتی، فرا میرسد. در این روز، پرچم سرخی که بر آن شعار «نابود باد نظام سرمایه داری! پیش بسوی تحقق کمونیسم جهانی!» نقش بسته هر چه رفیعتر به اهتزاز در می آید. امسال اول ماه مه در شرایطی از راه میرسد که صدای گامهای محکم و مصمم طبقه کارگر در گوشه و کنار جهان طنین انداز است. موج نوین مبارزات کارگری در کشورهای پیشرفته سرمایه داری و جوامع تحت سلطه امپریالیسم سربلند کرده است. اعتصاب عظیم و یکپارچه کارگران رزمنده کره جنوبی، مبارزات حق طلبانه کارگری در اروپا و آمریکا، و اعتراضات کارگران در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم، جلوه های این حرکت در سال پیش بود. طی سالهای گذشته که کارزار ضدکمونیستی بورژوازی بین المللی بالا گرفته بود، نظریه پردازان بورژوا از بی اهمیت شدن طبقه کارگر در دنیای معاصر میگفتند و اینکه توسعه تکنولوژی، نقش و جایگاه طبقه کارگر را در کشورهای پیشرفته کاهش داده و این نیروی اجتماعی میرود که «ناپدید» و از دور خارج شود؛ آنها میگفتند در کشورهای عقب مانده و تحت سلطه امپریالیسم اصلا طبقه کارگر بمفهوم «کلاسیک» کلمه شکل نگرفته و صف بندی طبقاتی روشنی وجود ندارد! اینک مبارزات طبقه کارگر خیلی از این نظریات را می روید و کنار میزند. تداوم و اوج گیری مبارزات کارگران در ایران، بخشی از این موج نوین جهانی است. این مبارزات، رزمندگی و پیگیری و قهرمانی، و نفرت طبقاتی را بنمایش میگذارد. کارگران، بار کمرشکن بحران و تدابیر جنایتکارانه رژیم تحت عنوان «تعدیل اقتصادی» را تاب نیاورده و در پاسخ به تشدید استثمار و فقر و فلاکت به میدان می آیند. ستم به مقاومت پا میدهد. دامنه این حرکت، گسترده است: از اعتراض و اعتصاب متحد و شجاعانه نفتگران در سال گذشته و مبارزات مداوم کارگران در کارگاه های کوچک و کوره پزخانه ها و واحدهای بزرگ تولیدی گرفته تا شرکت کارگران قهرمان در خیزشهای خونین و اقدامات قهرآمیز توده ای علیه مزدوران مسلح و نهادهای حکومتی. این مبارزات بر متن اوضاع متشنج و بحرانی جامعه به پیش میرود. هیئت حاکمه ضعیف و متفرد است؛ و مخالفت و انزجار عمومی از رژیم، آشکار. دشمن، هراسان از گسترش اعتراضات کارگری، وحشیانه عکس العمل نشان میدهد. کارگران پیشرو و فعال را حبس و شکنجه میکند و به جفته اعدام می سپارد. اما این جنایات، آتش نفرت طبقه کارگر را فروزانتر میکند. کارگران برای آزادی فرزندان و همسنگران اسیر خود به مبارزه برمی خیزند و مستقیما رویاروی قدرت سیاسی حاکم قرار میگیرند؛ اندیشه انتقام از دشمن و رسیدن به حساب قطره قطره خونی که از پیکر خلق به زمین ریخته شده، بیش از پیش در ذهن ها حک میشود.



اعتراضات و اعتصابات و خیزشها برای طبقه کارگر نقش مدرسه جنک را بازی میکنند. کارگران در این مبارزات، نبرد با دشمن در راه رهائی خلق را می آموزند؛ حس همبستگی و اتحاد و از خودگذشتگی در صفوف طبقه تقویت میشود؛ روحیه تحقیر دشمن و تحقیر مرگ رواج می یابد؛ کارگران به ضرورت مبارزه منضبط و متشکل بیشتر پی میبرند و به اشکالی از سازماندهی که لازمه پیشبرد مبارزه حق طلبانه و روزمره شان است دست می یابند. آنها از طریق این مبارزات، برخی سیاستهای ضدکارگری رژیم را خنثی میکنند یا با شکست روبرو میسازند؛ به دشمن ضربه میزنند و به عقب نشینی وادارش میکنند؛ و بعضی خواسته های خود را بزور میگیرند. همه اینها خوب و الهامبخش است. این مبارزات و دستاوردهایش نه فقط به آحاد طبقه کارگر، که به تمام خلق روحیه می بخشد تا مصمتر از پیش به جدال با دشمن برخیزند. این مبارزات و درسهایش، چشم کارگران را به سئوالات بزرگتری باز میکند. سئوالات کلیدی در مورد جامعه و آینده، در ذهن کارگران پیشرو و مبارز طرح میشود و پاسخ می طلبد: طبقه ما باید در انقلاب چه نقشی بازی کند و چگونه؟

نقش طبقه کارگر صرفاً مبارزه اقتصادی با کارفرمایان و یا فقط تلاش برای رزمنده تر، متشکلاتر و سراسری کردن این نوع مبارزات نیست. اساسی تر اینکه، طبقه کارگر باید مسائل عمومی تر و بزرگتر جامعه و جهان را ببیند و در آنها درگیر شود. دامنه و اهداف مبارزاتی کارگران را نباید محدود کرد و توان و رسالت طبقه ما را نباید دست کم گرفت. طبقه کارگر باید مسئولیت کل جنبش مردم و رهبری اقشار و طبقات خلق را در نبرد برای کسب رهائی بعدیه بگیرد. کارگران و توده های خلق در ایران، يك انقلاب و شکست خونینش را از سر گذرانده و مرتباً با تحولات و وقایع سیاسی و جنگی به تکان درآمده اند. جامعه بسیار سیاسی است و مردم با رژیم حاکم، ضدیت سیاسی دارند. این بسیار مثبت است. کارگران باید به ستم و مظلومی که تحت جمهوری اسلامی بر دیگر طبقات و اقشار خلق روا میشود توجه کنند و علیه آن مبارزه نمایند. کارگران باید از مبارزه زنان علیه سرکوب و تبعیض و نابرابری جنسی دفاع کنند؛ باید با خواهران و برادران زحمتکش افغانی خود علیه اجحاف و زورگویی سرمایه داران و زمینداران بزرگ و سرکوب دولتی و تحقیر و تبعیض ملی متحد شوند؛ باید هشیار باشند و به دام برتری طلبی و تفرقه ملی که دشمنان خلق در میان فارس و کرد و بلوچ و ترک و عرب و افغان گسترده اند نیفتند؛ باید در مقابل سرکوب و به بند کشیدن روشنفکران مردمی و مترقی توسط رژیم عکس العمل نشان دهند و دست به مبارزه بزنند؛ باید در مقابل تحقیر و تبعیض و ستم مذهبی که بر بخشی از مردم اعمال میشود بایستند. این دخالتگری منطبق بر منافع و اهداف طبقه کارگر است. فقط کارگری که چنین عمل کند، يك کارگر حقیقتاً آگاه سیاسی است. آگاهی طبقاتی فقط با پرداختن به مسائلی که منحصرأ مربوط به کارگران باشد، بدست نمی آید. این يك جنبه اساسی از آگاهی طبقاتی است که طبقه کارگر رهائی خود را بکف نخواهد آورد مگر با نابود کردن تمامی اشکال ستم و استثمار و رها کردن نوع بشر از چنگال نظام طبقاتی. توجه به مسائل سیاسی و درگیر شدن در سیاست اگر با این هدف انجام شود که «به من چه چیزی می ماسد؟» آگاهی سیاسی طبقاتی ببار نخواهد آورد.

پرداختن به سیاست انقلابی یعنی پرداختن به مسئله قدرت سیاسی. حق حاکمیت و رهبری جامعه، اساسی ترین حق طبقه کارگر است. بورژوازی بین المللی هر تلاش و ترفندی را بکار میبرد تا کارگران به این امر نیندیشند و برای تحقش حرکت نکنند. اما طبقه کارگر نمیخواهد صرفاً يك نیروی مخالف و منتقد جامعه طبقاتی باقی بماند و حاکمیت را بدست طبقات دیگر بسپارد. کسب قدرت سیاسی در دستور کار طبقه ما قرار دارد. اینکار شناخت صحیح و طرح و نقش روشن میخواهد. طبقه کارگر باید جامعه و جهان را بشناسد؛ از پیچیدگی های جهان امروز سر در بیاورد؛ به همه مسائل مهمی که جامعه و تحولات جهانی جلو میگذارد پاسخ گوید و بازتاب این مسائل و تحولات را در بالائی ها و پایینی های جامعه ببیند. باید بتواند از همه این امور تحلیل علمی و همه جانبه کند؛ و بدین ترتیب خصلت ها و منافع هر بخش از جامعه را بشناسد و فرقیان را از هم تشخیص دهد. باید بداند هرکس در جامعه کجا ایستاده و چه منافی را دنبال میکند؟ حاکم است یا محکوم؟ چه ستمهایی روا میدارد یا از چه ستمهایی رنج میبرد؟ چه امید و آمالی دارد، و پشتش به کجا گرم است؟ طبقه کارگر هم باید خود و متحدانش را بشناسد، و هم دشمنانش را. باید به دردهای جامعه پی ببرد و راه حل این دردها را بیابد.

همه اینها در صورتی عملی میشود که طبقه کارگر، ستاد رهبری کننده خود را داشته باشد؛ همانگونه که بقیه طبقات دارند. طبقات حاکم در جهان امروز از طریق احزاب و ستادهای فرماندهی رسمی و غیررسمی خود حکومت میکنند. بورژوازی بین المللی مرتباً طبقه کارگر را از تلاش برای دستیابی به ستاد رهبری کننده واقعی خویش منع میکند یا برایش احزاب دروغین کارگری می تراشد. نظریه پردازان بورژوا و سرخوردگان انحلال طلب از زیان های حزب انقلابی برای کارگران میگویند. آنها میگویند: حزب ساختن، «اراده گرایی» است. انگار اراده کردن برای دستیابی به اهداف و آرمانهای انقلابی گناه کبیره است و بدون اراده و دخالت آگاهانه بشر میتوان به دگرگونیهای بزرگ دست یافت؛ انگار بورژوازی خود جامعه و جهان را به اراده خویش به بند نکشیده است. آنها میگویند: حزب ساختن یعنی تصمیم گیری يك اقلیت برای اکثریت طبقه. این در حالی است که يك اقلیت کوچک استثمارگر در مورد سرنوشت اکثریت عظیم توده های تحت ستم و استثمار جهان تصمیم میگیرد. اقلیت پیشرو طبقه کارگر، منافع و نیازهای توده های میلیونی را بیان میکند؛ درباره وضع موجود و ریشه های فقر و فلاکت به مردم حقیقت را میگوید؛

چشم توده ها را بر ضرورت مبارزه انقلابی می گشاید؛ خلق را از ایمان به انقلاب سرشار میسازد؛ شعارهای صحیح را طرح میکند و زحمتکشان را از شعارها و وعده های پوچ و رفرمیستی بورژوازی می رهااند. طبقه کارگر به يك حزب متحد و منسجم که پیشروان آگاه و از خود گذشته، کارآموده و تعلیم یافته و دورنگر طبقه را گرد آورده و به ایدئولوژی و سیاست، استراتژی و برنامه روشن انقلابی مسلح باشد، نیاز عاجل و حیاتی دارد.

طبقات استثمارگر، طبقه کارگر را از ایدئولوژی انقلابی بر حذر میدارند و تصویری هولناک از آن ارائه میدهند. در واقع میخواهند کارگران را از دستیابی به بینش و فلسفه ای علمی که جامعه و جهان را در همه جوانبش بدرستی می شکافد و توضیح میدهد و دورنما و راه تغییر انقلابی آن را روشن میکند باز دارند. این حرفها را در حالی به زبان می آورند که جهانی بینی کهنه و پوسیده خودشان به مخاطره افتاده، مضمون ارتجاعی و اسارتبار ایدئولوژی حاکم بعلت تجربه رژیم اسلامی در سطح وسیعی برملا شده و اتحاد ایدئولوژیک طبقات حاکمه زیر ضرب رفته است. عوامفریبان مرتجع از مضرات کمونیسم انقلابی برای توده ها میگویند و خود با حرارت به رنگ و لعاب زدن و وصله پینه کردن ایدئولوژیهای ورشکسته خویش مشغولند.

کارگران اگر به تنها ایدئولوژی رهاییبخش یعنی مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم مسلح نشوند، بناگزر به پیروی از ایدئولوژیهای ارتجاعی رایج در جامعه ادامه خواهند داد. توده ها حتی اگر دورنمای روشن و بینش صحیح و علمی نداشته باشند، سر به شورش و طغیان برمیدارند. اما انرژی انقلابی ستمدیدگان زمانی بخدا کثر رها خواهد شد و بساط ستم و استثمار و حافظان جنایتکارش را در هم خواهد پیچید که مبارزاتشان با بینش و فلسفه انقلابی پیوند بخورد. هیچ طبقه ای در تاریخ بدون پایداری و استحکام ایدئولوژیک نمایندگان و رهبرانش، بدون پافشاری و سرسختی آگاهانه بر جهانی بینی خود و مرزبندی و مبارزه جدی و عمیق با ایدئولوژیهای بیگانه نتوانسته امر خویش را از دل تحولات و تلاطمات سیاسی به پیش ببرد. به همین خاطر، مبارزه جسورانه و سازش ناپذیر ایدئولوژیک در صفوف طبقه کارگر برای فراگیر کردن نگرش نوین به جامعه و جهان، و بریدن از بینشها و عقاید و تعصبات کهنه امری ضروری است. باید ذهن کارگران را از قید دین و خرافه، برتر دانستن مرد نسبت به زن و توجیه ستم بر زنان، برتری جوئی ارتجاعی ملت غالب و هر شکل از ملیت پرستی، تحقیر مذهبی و رفتار تفرقه انگیز نسبت به توده های خلق بویژه روستائیان آزاد کرد.

سیاست انقلابی یعنی حل و فصل انقلابی مسئله قدرت سیاسی. در مرکز این قدرت سیاسی، قوای مسلح قرار دارد. قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می آید؛ دشمنان طبقاتی ما میکوشند این حقیقت بنیادین را بپوشانند تا شاید طبقه کارگر را از انجام انقلاب قهرآمیز و دست بردن به سلاح باز دارند. این در حالی است که امپریالیستها با اعزام ارتشهای اشغالگر خود به گوشه و کنار جهان، بزور اسلحه سلطه خویش را تحکیم می بخشند و مرتجعین با قدرت تفنگ میکوشند حاکمیت لرزانشان را از آتش خشم توده های عاصی برهانند. سرنگونی قدرت سیاسی کهنه و برقراری قدرت سیاسی نوین در گرو درهم شکستن قوای مسلح سرکوبگر ارتجاعی توسط ارتش انقلابی توده هاست. مسئله اساسی در مقابل طبقه کارگر و حزب انقلابی اینست که در این جامعه چگونه میتواند جنگ خود را تدارک ببیند و آغاز کند و قوای مسلح خویش را سازمان دهد؟

بورژوازی و فرصت طلبان رنگارنگ این عقاید را رواج میدهند که: زمانه عوض شده است؛ امپریالیستها و مرتجعین قویتر و عاقلتر شده اند؛ حریف تکنولوژی نظامیشان نمیتوان شد؛ بهتر است کارگران به مبارزات «عاقلانه» تر، «متمدنانه» تر و «ممکن» تر بپردازند تا شاید امتیازی بگیرند. آنها موعظه میکنند که: میتوان اعتصابات کارگری براه انداخت؛ حتی میتوان خواسته های سیاسی جلو گذاشت؛ میتوان مبارزات را به يك اعتصاب عمومی و سراسری رساند؛ میتوان شیرهای نفت را بست و رژیم را در تنگنا گذاشت؛ آنوقت خیلی چیزها را میتوان به بورژوازی تحمیل کرد؛ حتی ممکنست حکومت زیر فشار فرو بریزد و قطعه ای از قدرت هم به طبقه کارگر برسد!

اینها همه خواب و خیال و عوامفریبی است. جنگ میان ارتشهای حاکم و محکوم بر سر قدرت سیاسی، ناگزیر است. تعیین تکلیف قهرآمیز بین طبقه کارگر و دشمنانش ضروری است. این حرفها، فرصت و امکان برپائی جنگ انقلابی را از چشم کارگران و توده های خلق پنهان میدارد؛ محدودنگری و رفرمیسم و سازشکاری را دامن میزند؛ و به مانورهای اقتصادی و سیاسی طبقات حاکمه یاری میرساند. دنبال این حرفها افتادن همان، و دنباله رو و همدست بورژوازی شدن همان.

در جامعه ایران، مبارزه مسلحانه و جنگ علیه حکومت در نقاط مختلف و در دوره های مختلف جریان یافته است. در این جامعه بحرانی، همیشه نقاط بی ثبات و مساعدی وجود دارد که در آنجا موقعیت ارتجاع حاکم ضعیف بوده و میتوان شعله پایدار يك جنگ انقلابی را فروزان کرد و گسترش داد. نزدیک به نیمی از جمعیت در روستاها بسر میبرند و اکثریت اهالی را دهقانان بی زمین و کم زمین و نیمه پرولترها و کارگران شهر و روستا تشکیل میدهند. طبقه کارگر، جنگ انقلابی را باید با اتکاء به نیروی خود و این اقشار تدارک ببیند و به پیش ببرد؛ ارتش انقلابی توده ها باید عمدتاً با بسیج دهقانان فقیر و اقشار تهیدست مناطق روستائی که صحنه اصلی جنگ خلق است، تشکیل شود و گسترش یابد. اتحاد طبقه کارگر با این اقشار نه فقط برای در هم کوبیدن دشمن و انجام انقلاب دمکراتیک نوین، بلکه برای استقرار و تحکیم دولت دیکتاتوری پرولتاریا و ساختمان سوسیالیسم و پیشرویهای آتی جامعه نوین، ضروری و

استراتژیک است.

در جهان کنونی، پیشبرد استراتژی جنگ انقلابی تحت رهبری طبقه کارگر نه فقط ضروری، که کاملاً شدنی است. امروز طبقه جهانی ما، جنگ خلق را علیرغم پیچیدگیها و موانع در کشورهای پرو و نپال تحت رهبری احزاب مائوئیست به پیش میبرد و رهبری میکند. حزب کمونیست پرو و حزب کمونیست نپال (مائوئیست)، دو گردان پرولتاریای جهانی هستند که همدوش سازمانها و احزاب مائوئیست کشورهای دیگر در «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» متشکل شده اند. جنگ خلق در پرو و نپال الهامبخش و مشعل راهنمای توده های تحت ستم و استثمار در سراسر جهان است. طبقه کارگر در ایران نیز این رسالت و توان را دارد که تحت پرچم يك حزب مارکسیست - لنینیست - مائوئیستی، جنگ خلق را علیه دولت طبقات ارتجاعی و کارگزار امپریالیسم تدارك ببیند و آغاز کند. این سهم و وظیفه ما در پیشبرد انقلاب جهانی پرولتری است. خروش یرپائی چنین جنگی در منطقه و جهان طنین انداز خواهد شد؛ به توده های تهیدست و عاصی الهام خواهد بخشید؛ و دورنمای درخشان رهائی نوع بشر از سلطه نظام طبقاتی را نزدیکتر خواهد کرد. جهان امروز زیر بار سرمایه داری و جنایات و مصائب این نظام به فریاد درآمده و تضادهای طبقاتی و اجتماعی در کشورهای گوناگون حادثتر شده است. بدین ترتیب شرایط برای حضور گسترده توده ها در صفوف نبرد انقلابی و گرد آمدن تحت پرچم طبقه کارگر جهانی فراهم تر میشود.

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!

زنده باد جنبش انقلابی انترناسیونالیستی!

پیروز باد جنگ خلق در پرو و نپال!

پیش بسوی تاسیس حزب کمونیست انقلابی ایران!

برافراشته باد پرچم پیروزمند جنگ خلق!

مرگ بر جمهوری اسلامی و اربابان امپریالیستش!

اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران)

اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت ۱۳۷۶)